

اوصاف اخلاقی رهبر از منظر امام علی(ع)

معصومه آقاسی^۱؛ مهسا پاکدامن^۲

چکیده

در اندیشه و سیره امام علی(ع) تعامل رهبران جامعه با عامه مردم همواره امری حائز اهمیت بوده است؛ چنانکه با تکیه بر خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های ایشان می‌توان به این مهم پی برد. اوصاف اخلاقی رهبر از دیدگاه حضرت علی(ع) با استناد به کلام ایشان در نهج البلاغه، محور نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد که با روشن‌سازی مفهوم اخلاق و ویژگی‌های برجسته اخلاقی رهبر و وظایف رهبری مورد اشاره و تبیین قرار می‌گیرد تا نشان داده شود که نهج البلاغه به عنوان گرانقدرترین مجموعه آموزه‌های اخلاقی چگونه می‌تواند راهگشای اخلاقی جامعه و روابط رهبری و مردم باشد.

کلید واژگان: حق، اخلاق، تکلیف، انصاف، سعه صدر، صدق، تقوا

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و سطح سه تاریخ اسلام

۲. سطح سه تفسیر و علوم قرآنی (نویسنده مسئول)؛ sadeghijafar@yahoo.com

مقدمه

تعالی روحی و نیل به فضائل و کمالات اخلاقی، مهمترین هدف دین می باشد. از اینرو یکی از ابعاد و کارکردهای هر دینی، بعد اخلاقی آن است. بر همین اساس می توان گفت مقصود اصلی از همه اوامر و نواهی دینی، تکامل اخلاقی انسان و درنهایت وصول به قرب ربوبی می باشد. جایگاه والای رهبری در نظام اسلامی، شرایط خاصی را برای رهبر ایجاب می کند؛ رهبری هدایت جامعه اسلامی را به عهده می گیرد و برای تعالی جامعه انسانی، بستر مناسب جهت استفاده هرچه بهتر از امکانات مادی و معنوی را فراهم می کند. تحقق بخشیدن به این هدف عالی در توان هر انسانی نیست. بر همین اساس، با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی، شرایط متعددی برای رهبری ذکر شده است. یکی از این شرایط، داشتن ویژگیهای اخلاقی (مانند تقوا، صدق، سعه صدر، انصاف) می باشد که در نوشتار حاضر تلاش می شود به این مهم و تأثیر آن در روابط رهبر و مردم از دیدگاه امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه پرداخته شود.

مفهوم شناسی

«اخلاق» جمع خُلُق به معنای سرشت، اخلاق، خصلتهایی است که با دیده بصیرت درک می شود (راغب اصفهانی، ۱۳۹۴: ۱۵۵). به گفته عالمان اخلاق، اخلاق، ترازوی رفتار و اعمال و اندیشه های خوب و بد انسان و زمینه ساز وجدان فردی و جمعی است و حیطة آن، رذائل و فضائلی است که ترک و فعل آنها به اقتضا و مطابق عقل عملی یا وجدان اخلاقی یا عرف و شرع است. به دیگر سخن، به گونه ای از رفتار فردی یا جمعی گفته می شود که دعوت به آنها با زبان موعظه است و در تعالی معنوی انسان، نقش اساسی دارد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۴/۱۹۶).

اوصاف اخلاقی رهبر در کلام امیرالمؤمنین (ع)

۱- تقوا

تقوای رهبری لازمه زندگی پاک و سالم و به دور از حرمت‌شکنی و گناهکاری است و در حقوق رهبری ضرورتی اساسی است، زیرا در این عرصه، امکان ناپاکی و حرمت‌شکنی از هر عرصه‌ای بیشتر است و زمامداران و مدیران بدون تقوا در معرض هرگونه خلافکاری و تجاوزگری قرار می‌گیرند. امام علی (ع) می‌فرماید: «وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَأَنْ تُتَفَاحَ عَنْ دِينِكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ؛ ای محمد بن ابی‌بکر بدان که من تو را سرپرست بزرگترین لشکرم یعنی لشکر مصر نمودم. پس بر تو لازم است که با خواسته‌های دلت مخالفت کنی و از دینت دفاع نمایی، گرچه یک ساعت از زندگانت بیش باقی نمانده باشد بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده و از دین خود دفاع کنی، هرچند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۲۷).

آخرین اصل از مطالب این عهدنامه آن است که امام (ع) او را به چیزی که سزاوار اوست و شایسته است که آن را انجام دهد توجه می‌دهد و آن مخالفت با نفس اماره است که وی را به کارهای زشت و فحشا و بقیه منهیات الهی وادار می‌کند و از او می‌خواهد به عبادت و اطاعت خداوند رو بیاورد که عقل و شرع به آن حکم می‌کنند و از دین خود دفاع کند و شیاطین جن و انس را از آن دور کند و می‌فرماید اگر از عمر شب جز یک ساعت باقی نمانده باشد، سزاوار است آن مدت را به دفاع از دینش بسر برد (ابن‌میثم بحرانی، ۱۳۶۶: ۴/۷۲۷). «وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ» و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد و به هنگام سرکشی رامش کند که همانا نفس همواره به بدی وامی‌دارد جز آن که خدا رحمت آورد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

«علیک بالورع فانه خیر صیانه»؛ بر تو باد به تقوا و ورع که بهترین حافظ و نگهدارنده است (خوانساری، ۱۳۶۲: ۴ / ۲۹۰). نخستین معیار پرواداری (ورع) است. ورع و پرواداشتن از معصیتها و نادرستیها و دوری از هر امر تباه‌کننده در بیانات و سیره امیرالمومنین (ع) فراوان به چشم میخورد.

۲- صدق

معیار برجسته دیگر اخلاق رهبری که امیرالمومنین (ع) مطرح می‌کنند، راستی (صدق) است؛ چنانکه می‌فرمایند: «الصدقُ صلاح کل شیء»؛ راستی مایه درستی است (آمدی، ۱۳۳۷: ۵۳ / ۱). همچنین می‌فرمایند: «الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَ»؛ راستگو در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاک و خواری است (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).

امام (ع) پس از آنکه دروغ را «مجانِب» ایمان معرفی می‌کند، آنگاه مردم را به راستگویی تشویق نموده و می‌فرماید راستگو در مسیر نجات و آستانه رستگاری و کرامت یعنی بهشت قرار دارد و راستگویی دری از درهای بهشت است. سپس برای ایجاد نفرت از دروغ می‌فرماید: دروغگو در پرتگاه پست هلاکت و جایگاه هولناک دوزخ قرار دارد و دروغ دری از درهای جهنم است.

از رسول خدا (ص) درباره مدح راستی و نکوهش دروغ روایت شده است که فرمودند: از دروغ بپرهیزید که انسان را به فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور آدمی را به دوزخ می‌اندازد و شخص آنقدر دروغ می‌گوید تا خداوند درباره او می‌نویسد «کذاب»، و لازم است که همواره راستگو باشید، چه راست گفتن به نیکی و نیکی به بهشت راهنمایی می‌کند. شخص آنقدر رعایت راستگویی را می‌نماید تا خداوند درباره او می‌نویسد «مصدق» یعنی کسی که همیشه راست می‌گوید. همچنین فرموده است: دروغ گفتن در رأس نفاق قرار دارد.

زیرا محور نفاق بر دورنگی و دورویی در گفتار و بیان خلاف واقع است و خلاف واقع سخن گفتن، حقیقت دروغگویی است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶: ۲/۵۹۵).

۳- اصلاح رابطه با خدا

مهمترین بنیان در اخلاق رهبری، اصلاح رابطه خود با خدا است؛ بدین معنا که انسان به میزانی که رابطه میان خود و پروردگار خویش را اصلاح نماید و پرواپیشگی را بر او حاکم گردد و در مرزهای اطاعت خدا حرکت کند، خداوند او را یاری کرده و بر امور توانا می‌سازد. امام (ع) در این خصوص می‌فرماید: «به بیان امیر امره ان ینکسر نفسه من الشهوات و یزعها عند الجمحات فان النفس اماره بالسوء إلا ما رحم الله»؛ و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد و به هنگام سرکشی رامش کند که «همانا نفس همواره به بدی وا می‌دارد جز آن که خدا رحمت آورد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). امام (ع) این پیمان را با یادآوری چند مسئله که هدف اصلی فرمانروایی و ولایت بوده و نظام حکومت بدانها وابسته است، بیان کرده و در گام نخست، پنج دستور را برای خودسازی ارائه نموده است:

۱- تقوا اساس هر فضیلتی است.

۲- ترغیب و تکرار پیروی از اوامر الهی اعم از واجب و مستحب با بیان عبارت «لایسعد» (به خوشبختی نمی‌رسد) تا بیان عبارت «اضاعتها» (تباه ساختن آنها).

۳- در نبرد با دشمن و مبارزه با منکرات، خداوند سبحان را با دست دل و زبان یاری کنید؛ با بیان عبارت «قد تکفل» (خداوند بر خود واجب شمرده است) تا بیان عبارت «اعزه» (او را عزیز و ارجمند گرداند) چنانکه در آیه شریفه آمده است: «یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله» (محمد/۷).

۴- به هنگام خواسته‌ها و خواهشها، نفس را سرکوب کنید. این فرمان، دستور به فضیلت عفت نفس است.

۵- هنگام سرکشی نفس، جلو آن بایستید و او را باز دارید. این دستور به فضیلت صبر و شکیبایی در مقابل پیروی از هوای نفس است که خود فضیلتی تحت فضیلت پاکی و عفت است. امام (ع) همواره همگان را از هوای نفس بر حذر داشته است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶: ۲۲۸/۵).
امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَانِيَتَهُ وَ مَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ - وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ - كَفَاهُ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ» هر کس باطن خود را اصلاح کند، خداوند ظاهر او را بیاراید، و هر کس برای دینش کار کند، خداوند دنیای او را کفایت کند، و هر کس ما بین خود و خدا را نیکو گرداند، خداوند بین او و مردم را نیکو سازد (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۳).

اخلاق خوب آدمی زمینه‌ای است برای آنکه خداوند گفتار و رفتار ظاهری او را به لطف خود اصلاح کند، زیرا آراستگی ظاهر به منزله نتایج آرایش باطن است و همچنین عمل انسان در راستای دین و برپاداشتن حدود الهی زمینه‌ای است برای اصلاح حال او در زندگی دنیوی و انگیزه‌ای است برای توجه مردم نسبت به او که به جای شیفته دنیا شدن به خدا توجه دارد. خالص ساختن بندگی برای خدا و نیکوساختن رفتار خود باعث بریدن از محبت و حرص دنیایی می‌شود که اسباب فساد بین مردم را فراهم می‌آورد و در نتیجه زمینه برای از بین بردن این فساد فراهم شود (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶: ۷۵۷/۵).

۴- خودمهاری

رهبر علاوه بر مهارهای بیرونی، نیازمند مهارهای درونی نیز هست؛ عواملی که آدمی را از درون حفظ کند و مانع خودمحوری، قدرت طلبی، تندى و تجاوزگری او گردد. زیرا انسان همواره و به خصوص در جایگاه قدرت به شدت در معرض خواهشهای نفسانی است و بنابراین سخت نیازمند مهار درونی است.

امام (ع) می‌فرماید: «فَأَمْلِكُ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ وَ أَشْعَرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ» و نفس را در اختیار گیر و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش آن است که

در آنچه دوست دارد یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی و با تمام وجود به مردم مهر بورز (نهج/البلاغه، نامه ۵۳).

و خداوند ما فوق کسی است که تو را حاکم قرار داده است. البته اوست که حکومت را به تو سپرده و مردم را وسیله آزمون تو ساخته است. مبدا خود را در معرض ستیز با خدا قرار دهی، زیرا تو را توانایی تحمل خشم او نیست و از عفو و بخشندگی بی نیاز نیستی. هرگز از گذشت پشیمان مباش و از مجازات دیگران شاد مشو و به هنگام خشم اگر راه گریزی می‌یابی در تندخویی شتاب مکن و مبدا بگویی من مأمورم [معدورم] امر می‌کنم باید فرمان مرا ببری، که این روش باعث خرابی دل و ضعف دیانت و نزدیک شدن به غیر خداست. و هرگاه قدرت باعث بزرگ‌منشی و یا خود پسندی تو شد، به عظمت سلطنت و قدرت خدا که ما فوق قدرت توست، نگاه کن که نسبت به تو به آنچه تو ناتوانی او تواناست، زیرا این نگرش خودبینی و سرکشی تو را فرونشاند و تو را از خودفراموشی بازمی‌دارد و عقل و درایت از دست رفته را به تو باز می‌گرداند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶: ۵/۲۳۴).

«إِنَّمَا بَدَأَ وَقَّوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تَبْتَدِعُ يُخَالِفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَدِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبِّسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ فِيمَزْجَانِ فَهَنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»؛ همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است و گروهی «با دو انحراف یاد شده» بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند که بر خلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آغاز آشوب و به راه افتادن فتنه‌ای که منجر به خرابی جهان و فساد و تباهی آن شود، پیروی از هوای نفس و اندیشه‌های باطل و دستوراتی است که

جدای از فرامین و دستورات حق ابداع شود. با اینکه غرض از بعثت پیامبران و آوردن شریعت، نظام بخشیدن به زندگی مردم در امور دنیا و آخرتشان بوده است (نهج البلاغه، خطبه ۵۰). بنابراین هر اندیشه ابداعی و یا هر نوع پیروی از خواست نفسانی که از محدوده کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) بیرون باشد، موجب بروز آشوب و از هم گسیختگی نظام موجود جهان می‌شود؛ مانند خواسته‌های ستمگران تاریخ و خودرأیی خوارج نهروان که موجب فساد و تباهی شد.

عبارت پرمحتوای حضرت (ع) که اگر باطل از آمیختگی با حق رهایی می‌یافت، حق طلب گمراه نمی‌شد، اشاره به اسباب و علل اندیشه‌های فاسد دارد و مقدمات ادله‌ای که تباهکاران برای صحت ادعا و اندیشه‌های فاسد و گمراه خود می‌آورند، بر پایه همین آمیختگی حق با باطل است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶: ۱۲/۲۸۶).

ایشان می‌فرماید: «صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَآكِبِ الْأَسَدِ يُغْبِطُ بِمَوْقِعِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ»؛ همنشین پادشاه، شیرسواری را مانند که دیگران حسرت منزلت او را دارند، ولی خود می‌داند که در جای خطرناکی قرار گرفته است (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۳)؛ یعنی با اینکه دیگران آرزوی موقعیت او را دارند، اما او خود می‌داند که در نهایت خطر نفسانی و فریب و مکر است و همین است وجه تشبیه به کسی که سوار بر شیر می‌باشد (همان، ۵/۶۴۲).

۵- رحمت‌گرایی و محبت‌ورزی نسبت به همگان

در حکومت حق مدار اصل بر رحمت و محبت است؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «شِعْرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةُ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةُ لَهُمْ وَ اللَّطْفُ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ...»؛ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، پس بر هوای نفست مسلط باش و بر نفس خویش در برابر آنچه بر تو حلال نیست سختگیر باش، زیرا سختگیری و بخل نسبت به هوای نفس، عین انصاف و میانه‌روی نسبت به خوشایند و ناخوشایند آن است. دلت را کانون مهر و محبت رعیت ساز و با آنها به مهربانی رفتار

کن. مبدا نسبت به ایشان چون درنده‌ای خون‌آشام باشی که خوردنشان را غنیمت می‌شمی (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۶: ۲۳۱/۵).

همچنین امام سجاد (ع) در این خصوص می‌فرماید: «تكون لهم كالوالد الرحيم و تغفر لهم جهلهم و لاتعاجلهم بالعقوبت»؛ پس بر تو واجب است که برای آنها همچون پدري دلسوز باشی و خطاهای آنان را که از روی نادانی انجام داده‌اند ببخشی (حیدری نراقی، ۱۳۸۹).
 خداوند نیز می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/۱۵۹).

امام (ع) می‌فرمایند: به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند. پس از (بدی) آنان در گذر و برای آنها طلب آمرزش کن و (برای دلجویی آنها) در کار (جنگ) با آنها مشورت نما، لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده، که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲) و دوستی کردن نیمی از خردمندی است: «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ».

از جمله تصرفات عقل در تدبیر امور، محبت به مردم است و چون انسان در رفع نیازهای زندگی محتاج به دیگران است، رفتارش با مردم در این جهت یا به گونه‌ای دوستانه و معاشرت نیکو و گذشت و حسن خلق است و یا به گونه‌ای قهرآمیز و زورمدارانه و همراه با ترس است که در تعالیم الهی و آیات و روایات بسیار نکوهیده شده است.

۶- سعه صدر و گذشت

لازمه اداره درست امور، داشتن ظرفیت و تحمل و گذشت و بزرگواری است. کسی که فاقد سعه صدر و گشادگی سینه در امور است، نمی‌تواند حق را پاس دارد و جز خود را تحمل کند و عدالت را بر پا دارد و خدمتگزار مردم باشد. تنگی سینه موجب کم‌ظرفیتی، بدرفتاری و بی‌عدالتی و در نهایت خشونت و انجام سیئه می‌گردد. خداوند نیز در تأیید ان مهم خطاب

به رسول الله (ص) می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؟ (ای رسول گرامی) آیا ما تو را (به نعمت حکمت و رسالت) شرح صدر (و بلندی همت) عطا نکردیم؟ (انشراح/۱).
منظور از شرح صدر، گسترش آن به وسیله نور الهی و سکینه و آرامش خداداد می‌باشد و منظور معنای کنایی آن و توسعه دادن به روح و فکر پیامبر است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۲۱/۲۷).

امیرالمؤمنین (ع) در این خصوص می‌فرماید: «إِذَا نَظِرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلُّ وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا»؛ اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا عللی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

لغزشهایی از آنان سر می‌زند و نارواییهایی از اجتماع به آنها سرایت می‌کند و چه به عمد یا به خطا، به خلافتی می‌آیند. بنابراین تو نسبت به آنان با عفو و بخشش رفتار کن همانطوری که دوست داری خداوند با تو به عفو و بخشش رفتار کند.
پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمَدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَائِ الْفَرَائِضِ»؛ پروردگار مرا به مدارا با مردمان فرمان داد، آن سان که من را به انجام دادن واجبات فرمان داد (کلینی، ۱۳۶۳).

۷- رسیدگی به نیازمندان

در سیره امیرالمؤمنین علی (ع) به پیروی از منطق قرآن کریم و تعالیم الهی و سیره نبوی، رسیدگی به نیازمندان برنامه‌ای فرعی و از سر منت‌گذاری نیست، بلکه حقی معین و بخشی از برنامه اصلی اجتماعی و اقتصادی است؛ چنانکه می‌فرماید: «وَ أَنْظِرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ...»؛ در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است اندیشه کن و آن را به عیال‌مندان و گرسنگان پیرامونت ببخش و به مستمندان و نیازمندی که سخت به کمک مالی تواحتیاج دارند برسان و مازاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد (نهج البلاغه، نامه ۶۷).

«ما آمن بی من بات شبان و جار جاع (قال) ما من اهل قریه سبب منهم جائع، ينظر الله اليهم يوم القيامة» (کلینی، ۱۳۶۳: ۶۶۸) به من ایمان نیاورده است کسی که شب را با شکم سیر به سر برد و همسایه‌اش گرسنه باشد، فرمود مردم جامعه‌ای که شب را بگذرانند و در میان ایشان گرسنه‌ای باشد، روز قیامت خداوند به آنان نظر (رحمت) نیفکند.

۸- انصاف

حفظ حقوق دیگران همچون حفظ حقوق خود، بهترین ویژگی برای سامان دادن روابط انسانی مبتنی بر حق و عدالت است. رعایت انصاف در اداره امور مخالفتها را می‌زداید و قلبها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و راههای سخت را هموار می‌کند. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ مَسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشْبَهُ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ...»؛ بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند. با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی ستم رواداشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمنش خواهد بود و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که بازگردد یا توبه کند و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت عنصر رهبری در جامعه اسلامی بسیار حائز اهمیت است و برای آنکه رهبری شایسته بر امور حاکم شود، در متون اسلامی و آیات و

روایات متعددی شرایط و اوصافی برای او برشمرده شده است که این ویژگی‌ها در نوشتار حاضر، از کلام امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه بیان گردید و عبارت بود از: تقوا، صدق، اصلاح رابطه با خدا، خودمهاری، رحمت گرایی و محبت‌ورزی نسبت به همگان، سعه صدر، انصاف.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالحیا الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۴. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۷.
۵. حیدری نراقی، علی محمد، رساله حقوق امام سجاد (ع)، قم: انتشارات مهدی نراقی، ۱۳۸۹.
۶. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، دلالت دولت، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۸.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران: دفتر نشر نوید اسلامی، ۱۳۹۴.
۹. سلمانی کیاسری، محمد، مدیریت و کشورداری از دیدگاه نهج البلاغه، قم: انتشارات یوسف زهرا، ۱۳۹۳.
۱۰. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران: علمیه، ۱۳۶۳.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۹.